

نگاهی به (سیاست) تسامح صفر

نویسنده: جفری رسن

مترجم: جلال‌الدین قیاسی*

۱۷۳

فصل حقوق

نگاهی به (سیاست) تسامح صفر

مقدمه

از حدود پانزده سال پیش، ایالات متحده آمریکا جهت مبارزه با افزایش روزافزون خشونت در دهه نود، سیاستی به نام تسامح صفر را اتخاذ نموده است. این سیاست پاسخی بود به نگرانی شهروندان در مورد امنیت مدارس، مبارزه با حمل سلاح و مواد مخدر، آشوب و رفتارهای ضد اجتماعی. تأکید این سیاست بیش‌تر بر کشف تمامی جرایم از طریق بازرسی هرچه بیش‌تر شهروندان است؛ چیزی که تا اندازه‌ای در تضاد با حقوق شناخته شده شهروندی در جوامع غربی است و به همین جهت به شدت مورد انتقاد نیز قرار گرفته است. سیاست تسامح صفر از حیث ارزیابی نتایج حاصله نیز دارای موافقان و مخالفانی است و گزارشات مثبت و منفی در این مورد وجود دارد. ترجمه حاضر نگاهی است اجمالی و نقد گونه در خصوص سیاست تسامح صفر. آقای جفری رسن Jeffrey Rosen، نویسنده این مقاله، دانشیار حقوق دانشگاه جرج واشنگتن و مسئول امور حقوقی مجله نیورپابلیک (New Republic) است و بحث تفصیلی مقاله حاضر ابتدا در آن مجله به چاپ رسید.

مؤلف معتقد است مفهوم تسامح صفر مفهومی تصنعی و غیرواقعی است، زیرا هیچ نیروی پلیسی نمی‌تواند تمامی قانون‌شکنان را بازداشت کند. اما این تنها مشکل نیرو پلیس در راه اجرای عقیده جدید نیست. در پایان ماه مارس، بعد از این‌که گروهی از مشاوران شهر نیویورک به اصرار از رئیس پلیس بالتیمور خواستند تا مشابه شهردار نیویورک رودلف جولیان (Rudolph Giuliani) استراتژی تسامح صفر را در مبارزه با جرم اعمال کند، وی استعفا داد. منازعه‌ای که در بالتیمور رخ داد، مباحثاتی را که در سطح کشوری در مورد نحوه مدیریت

*. استادیار دانشگاه قم.

جرائم ارتكابی در مناطق پایین شهری وجود داشت روشن تر کرد.

شهردار مارتین ا. مالی (Martin O, Malley) بی‌درنگ ادوارد نوریس (Edward Norris) افسر سابق نیویورک را که از طریق تبلیغ و ترویج سیاست تسامح صفر درجات خود تا افسری را طی کرده بود، به عنوان رئیس پلیس تعیین کرد. نوریس در یک برنامه رادیویی زنده گفت: «این جا بحرانی در حال وقوع است. شهردار در انتخابات با شعار تسامح صفر پیروز شد. این له به من می‌گوید که بسیاری از مردم از این که در محلاتی زندگی کنند که آشکارا مواد مخدر در آن خرید و فروش می‌شود خسته شده‌اند.» پس از این مصاحبه بود که نوریس متعهد شد با استفاده از سیاستی که از دستگیری تقریباً هر مجرمی حمایت می‌کند میزان جرم را در شهر پایین بیاورد و مخصوصاً از زمانی که پلیس نیویورک با تیراندازی به دو مرد غیر مسلح یعنی آمادو دیالو (Amadou Diallo) و پاتریک دوریس (Patrick Dorismond) آنها را کشت وی به شخصیتی جنجالی تبدیل شد. نوریس هم مانند جولیان و ا. مالی با اصرار بر این تسامح صفر کلید مبارزه با جرائم است، دو تئوری بسیار مختلف سیاست جنایی را با هم خلط*.

سیاست پنجره‌های شکسته (Broken Windows) از طریق دادن اختیارات گسترده به پلیس برای دستگیری مرتکبین جرائم کوچک به دنبال آن است که از بی‌نظمی اجتماعی که خود منجر به جرائم مهم می‌شود جلوگیری کند. اما تسامح صفر بر روی کشف جرم تکیه می‌کند (نه پیشگیری از آن). این کار از طریق الزام پلیس به متوقف کردن، بازرسی و دستگیری تعداد زیادی از مردم که بسیاری از آنها جوانان سیاه پوست و یا اهل آمریکای لاتین هستند صورت می‌گیرد. هدف آن است که از میان مجرمان خرده‌پایی که مثلاً در مترو پول قطار را نمی‌دهند یا ماری‌جوانا مصرف می‌کنند، بتوانند مرتکبین جرائم سنگین‌تر را پیدا کنند. این یک تفاوت مهم است. پنجره‌های شکسته در شهرهای مختلف کشور میزان جرم را پایین آورد، اما تسامح صفر حمایت مردمی را که مبارزه مؤثر با جرم نهایتاً با تکیه بر آن صورت می‌گیرد تحلیل برده و ضعیف می‌کند.

*. مراد از این دو تئوری «پنجره‌های شکسته» و «تسامح صفر» است. م.

در طول تاریخ آمریکا، پلیس غالباً آزادی کامل داشت که قوانین مبهم ولگردی را که از بهداشت، سلامتی و اخلاق حمایت می‌کرد اجرا کند یا نکند. از اواخر دهه هشتاد قرن نوزده (حدود ۱۸۸۰) تا دهه پنجاه قرن نوزده (حدود ۱۹۵۰) بیش از نیمی از دستگیری‌ها در شهرهای بزرگ آمریکا برای مستی، رفتارهای خلاف نظم*، ولگردی و رفتارهای مشکوک صورت گرفته است. این را نمی‌شد تسامح صفر نامید زیرا قانون ولگردی به شکل گزینشی اجرا می‌شد (نه اجباری). همچنان‌که ربرت الیکسن (Robert Ellickson) از دانشکده حقوق یل (Yale) گفته است، تا دهه شهرهایی مانند نیویورک تحت سیستم به اصطلاح محله‌های پایین شهر** اداره می‌شد یعنی بی‌نظمی و رفتارهای خلاف قانون در مناطق معینی نسبت به بستر تحمل می‌شد. اما قانون ولگردی در دهه ۶۰ زیر رگبار انتقادات سیاسی و حقوقی قرار گرفت.*** دلیل این مسأله اجرای تبعیض آمیز قانون ولگردی بود یعنی همان چیزی که امروزه سیاست تسامح صفر آقای جیولیانی نیز به خاطر آن مورد حمله قرار گرفته است. در آن زمان به دلیل ابهام قانون ولگردی، منتقدان، پلیس را متهم کردند به این‌که قانون را به شکل گزینشی علیه گروه‌های آسیب‌پذیر و ضعیف جامعه خصوصاً اقلیت‌های نژادی به کار می‌برد. دیوان عالی کشور در دهه ۶۰ و ۷۰ با اشاره به این نگرانی‌ها، قوانین مربوط به اختلال در نظم عمومی را به دلیل ابهام بیش از حد از کار انداخت. این انقلاب که در جهت رعایت حقوق مبتنی بر قانون اساسی صورت گرفت اثر فاجعه آمیزی بر اجرای قانون داشت. همان‌گونه که ویلیام استانتز (William Stunts) - استاد آیین دادرسی کیفری دانشگاه ویرجینیا اشاره کرده است: به محض این‌که از بین بردن بی‌نظمی برای پلیس‌های گشت پیاده سخت شد آن‌ها به ماشین‌های گشت برگشتند؛ این کار یعنی بازگشت به برخوردهای انفعالی تر برای کنترل جرم. جالب این‌که این تغییر روش درست زمانی رخ داد که نتایج تحقیقات شروع کرد

*. disorderly conduct این واژه مصادیق فراوانی را در بر می‌گیرد: ایجاد جار و جنجال در اجتماع، جرائم علیه اخلاق عمومی و آرامش و ایمنی اجتماعی، جنگ و دعوا یا رفتارهای خشونت‌آمیز و تهدید آمیز با سروصدای غیرضروری و بکاربردن حرکات و کلمات رکیک و ایجاد شرایط خطرناک برای دیگران. م.
 **. Skid Row محل فروش مشروب ارزان، محله‌های پست. م.
 ***. مراد حقوق ناشی از قانون اساسی (Constitutional) است. م.

به نشان دادن این که استراتژی‌های انفعالی نمی‌تواند به طور مؤثر با جرم مبارزه کند.

در سال ۱۹۸۲ جیمز کیویلسون (James Q. Wilson) و جرج کلینگ (George Kelling)

چاپ مقاله معروف خود به نام پنجره‌های شکسته (Broken Windows) در نشریه ماهانه آتلانتیک (Atlantiec) استدلال کردند کسانی که با پرسه زدن، استفاده از مواد مخدر، فعالیت در گروه‌های جنایی کوچک (Gang) و نوشیدن علنی مشروبات الکلی، نظم عمومی را در سطوح می‌کنند، کنترل آن‌ها مؤثرترین راه برای تقلیل بی‌نظمی اجتماعی و ترس مردم است که اجازه می‌دهد جرایم مهم‌تر رشد کنند.

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شوراهای شهرهایی در اطراف و اکناف کشور در راستای پذیرش این نظریه* قوانین جدیدی را تصویب کردند که پاره‌ای رفتارهای ناقص نظم عمومی را ممنوع می‌کرد و با محدودتر کردن قوانین کیفیت زندگی (Quality of life) نسبت به گذشته، از اختیارات لجام گسیخته‌ای که موجب شده بود دادگاه‌ها قوانین قبلی را بی‌اعتبار کنند اجتناب کردند. شهرهایی مانند نیویورک و سان فرانسیسکو، پرسه‌زدن به منظور خودفروشی یا فروش مواد مخدر را ممنوع کردند و به پلیس اجازه دادند تا گدایان خیابانی را از پرسه‌زنی تا ده متری دستگاه‌های دریافت پول (Cash machine) متفرق کند.

اما این‌ها هنوز تسامح صفر نبود. اگر قوانین جدید که تمامی جرائم کوچک علیه کیفیت زندگی (از راه رفتن بی‌محابا و بدون توجه به ماشین‌ها در خیابان گرفته تا مصرف علنی مشروبات) را ممنوع می‌کرد، واقعاً و بدون استثناء اجرا می‌شد، باید اغلب ساکنان نیویورک و بالتیمور متهم شناخته می‌شدند. رویکرد مبتنی بر نظریه پنجره‌های شکسته، در عوض، شهرها را وادار کرد قانون جرائم علیه کیفیت زندگی را اجرا کنند تا اختیارات پلیس را اضافه کند نه این که آن را حذف کند. نظریه پنجره‌های شکسته به پلیس اجازه می‌داد برای مقابله با بی

عمومی از میان انواع مختلف ضمانت اجراها - از اخطارهای غیر رسمی تا تذکرات رسمی - یکی را انتخاب کند، و معتقد است دستگیری باید بیش‌تر به عنوان آخرین راه چاره به‌کار رود

*. مراد تئوری پنجره‌های شکسته است. م.

نه اولین راه حل.

ویلیام براتن (William Bratton) که بعداً رئیس پلیس راهنمایی نیویورک شد، در سال اقدامات شدیدتری علیه بی‌نظمی‌های کم‌اهمیت در مترو مانند بدون بلیط سوار شدن اتخاذ کرد. جنایات ۷۵٪ و سرقتها ۶۴٪ کاهش یافت. هنگامی که جولیان در سال ۱۹۹ براتن را رئیس پلیس کرد وی برنامه خود را به تمام شهر گسترش داد. بین سالهای و دستگیری برای جرائم از نوع جنجه بیش از ۸۰٪ افزایش یافت. ارزیابی‌های اولیه حتی در اقلیت‌ها نیز مثبت بود. طبق یک نظر سنجی صورت گرفته در شهر نیویورک (سال ۱۹۹۱) در پایان نخستین دوره شهرداری جولیان، ۴۴٪ از آمریکایی‌های آفریقایی تبار گفتند که اداره پلیس نیویورک (NYPD New York Police Department) خوب یا عالی بوده است. اما نزدیک به همان ایام نظریه پنجره‌های شکسته به تسامح صفر تغییر شکل پیدا کرد و یک فرصت بسیار مهم برای کسب حمایت اقلیت‌ها از بین رفت.

پلیس به این فکر افتاد که دستگیری کسانی که در اتوبوس می‌دهند بیش‌تر ابزاری برای تحقیقات کیفری (بازجویی از مجرم) است نه این‌که خودش موضوعیت داشته باشد. جولیان، براتن و هوارد سفیر (Howard Safir) قائم مقام براتن استدلال می‌کردند که متوقف کردن و بازجویی تعداد زیادی از شهروندان عادی باعث می‌شود کسانی که اسلحه غیر قانونی حمل می‌کنند نگران آن شوند که مبادا اسلحه آن‌ها طی یک دستگیری برای جرمی کوچک کشف خواهد شد و همین مسأله آن‌ها را از همان ابتدا از حمل اسلحه باز خواهد داشت.

همین رویکرد بود که منجر به عملیاتی مخفی مانند عملیات کندر* شد که طی آن مأموران در ماه گذشته بعد از این‌که به دوریس موند (Dorismond) نزدیک شدند تا مواد مخدری را که مال خود او نبود از او بخرند به او تیر اندازی کردند و برای تشکیل واحدی به نام جرائم

(Infamous Street Crimes Unit) چهار نفر از افسران آن واحد به شخص غیر

به نام دیالو (Diallo) تیر اندازی کردند. به موجب عملیات کندر مأموران مبارزه با مواد مخدر

*. Operation Condor، کندر نام بزرگترین پرنده در آمریکای جنوبی است که طول دو بال او به چهار متر می‌رسد. م.

داوطلب شدند تا با اضافه کاری، مردم را برای ارتکاب جرائم کوچکی مانند کشیدن ماری جوانا، یا تجاوز به ملک غیر** دستگیر نمایند. بین سالهای ۱ و ۲، دستگیری‌های بخش مواد مخدر در مورد جنحه‌ها تا ۶۸٪ افزایش یافت. همان‌گونه که نیویورک تایمز خاطر نشان ساخته است ۳٪ دستگیری‌های عملیات کندر برای جنحه‌ها و جرائم خرد بوده است. به عبارت دیگر ثابت شد تئوری تسامح صفر که می‌گوید باید افرادی را که پول مترو نمی‌دهند تحت بازجویی قرار داد تا روشن شود آیا اسلحه غیرمجاز حمل می‌

است. خیلی از مصرف‌کنندگان ماری جوانا جرمی جز مصرف ماری جوانا نداشتند. اعضای واحد مبارزه با مواد مخدر دیدند تعداد زیادی از مجرمین سطح پایین را دستگیر می‌کنند. دقیقاً این مردم بودند که بر اساس نظریه پنجره‌های شکسته ممکن بود به جای یک اخطار، یک دستبند دریافت کنند. نتیجه کار شورش در خیابان فلات بوش (Flat bush Avenue) بود.

نکته مهم‌تر این که در زمانی که منابع پلیس محدود و جرم‌انگاری گسترده باشد وعده به تسامح صفر دقیقاً یک دروغ است. پلیس احتمالاً نمی‌تواند تمام مجرمین خرده پا را به طور هم‌زمان تعقیب کند و زندان‌های نیویورک آن‌قدر بزرگ نیست که بتواند تمامی مصرف‌کنندگان ماری جوانا را در خود جای دهد. به جای تسامح صفر واقعی، پلیس باید به طور اجتناب‌ناپذیری نیروی خود را بسنجد تا دریابد منابع محدود خود را کجا متمرکز کند. نتیجه کار اعاده همان سیستم دوگانه قدیمی در مورد محلات پایین شهر بود (یعنی تسامح بیشتر با جرم در برخی محلات). اینک مردم در محلات مرفه در بالای شهر می‌توانند با مصونیت کامل رفتارهای ناشایست داشته باشند، در حالی که در مناطق پایین شهر موظف به رعایت دقیق

معیارها هستند. این مسأله اعتراضات زیر را به دنبال دارد: چرا به موجب سیاست تسامح صفر مصرف‌کنندگان ماری جوانا در محله برونکس (Bronx) دستگیر می‌شوند، در حالی که در محله‌های ثروتمند مانهاتان افراد بدون ترسی از دخالت پلیس مرتکب همان کار می‌

راه برای اجتناب از این تبعیض این است که به جای این که منحصرأ روی بازارهای آزاد مواد

** Trespass این جرم به معنای ورود غیرمجاز به ملک دیگری یا تصرف غیرمجاز اموال او بدون رضایت اوست.

مخدر در بروکلین، هارلم و برونکس متمرکز شویم، تسامح صفر را به شکل واقعی نسبت به فقیر و غنی بپذیریم و از دستور بازرسی و تحقیق با وسایل آخرین سیستم برای غافلگیر کردن سفید پوستانی که در آپارتمان‌هایشان در مانهاتان و خانه‌های بیلاقی خارج شهر مواد مخدر مصرف می‌کنند استفاده کنیم. چنین راهبردی همان‌گونه که در خیابان فلات بوش موجب تظاهرات شدید شد، در خیابان پارک (Park Avenue) نیز موجب تظاهرات خواهد شد و به همین دلیل است که هیچ‌گاه اجرا نخواهد شد و چنین تظاهراتی نیز هیچ‌گاه رخ نخواهد داد.

راه‌حل بهتر آن‌که جز در محله‌های با جرائم بالا که تسامح صفر از حمایت سیاسی برخوردار است در سایر موارد از این عبارت گمراه‌کننده تسامح صفر دست برداریم. طی تجربه‌ای در اوائل سال گذشته که کمتر مورد توجه قرار گرفت اما بسیار موفق بود، پلیس، محله تجاری سی‌وسوم خیابان ۱۶۳ غربی در واشینگتن هیتس (Washington Heights) را به عنوان یک بلوک ساختمانی نمونه (Model block) اعلام نمود. پلیس در آن‌جا یک گردهم‌آیی عمومی ترتیب داد و استراتژی خود را برای خلاص شدن از دست دلان مواد مخدر توضیح داد. آنها سپس یک حفاظ در دو طرف این بلوک ساختمانی نصب کردند، کارت شناسایی رهگذران اتفاقی را کنترل کردند و حتی در مورد کوچک‌ترین تخلفات تحقیق کردند. به محض این‌که مزایای این اقدامات روشن شد جرائم ۲۰٪ تقلیل یافت و ساکنان از پلیس خواستند حفاظ‌ها و موانع برداشته نشود.

تجربه واشینگتن هیتس تأیید می‌کند شهرهایی که استراتژی پنجره‌های شکسته را با موفقیت انجام داده‌اند از دیرباز پی‌برده‌اند که در اجرای قانون دقیقاً به همان اندازه که جامعه‌شناسی مهم است سیاست نیز مهم است. همان‌گونه که دان کاهان (Dan Kahan) از دانشکده حقوق یل (Yale) می‌گوید: حفظ نظم داریبی است که اثر ابتدایی آن تقلیل جرم است اما عوارض جنبی آن ممکن است تنش‌های سیاسی را وخیم‌تر کند. در بوسطن (Boston) اداره پلیس برای کمک به اعضای باندهای جنایی* و کشیش‌های کلیساهای سیاهان اعلام آمادگی کرد تا حمایت جامعه را از سیاست‌های تهاجمی به منظور کاهش خشونت‌های مسلحانه به‌دست آورد. در شیکاگو شورای شهر قانون «سد پرسه‌زنی باندها» را تصویب کرد که از جانب

*. مراد از کمک به اعضای باندهای جنایی، کمک به آن‌ها جهت اصلاح رفتار، ترک جرم و باز اجتماعی شدن است. م.

بجمله‌های سیاه‌پوست نشین شهر، مورد حمایت اساسی قرار گرفت.

کاهان (Kahan) :

«تنها راه برای این که حفظ نظم را حضوری ماندگار ببخشیم این است که مطمئن شویم مردمی که تحت این نظم زندگی می‌کنند خود نقشی در این روند دارند به گونه‌ای که احساس نکنند تحت کنترل یک ارتش اشغالگر هستند».

اگر ناکامی تسامح صفر درسی به ما بدهد این است که رؤیای از بین بردن حق انتخاب و مصلحت‌سنجی مسئولین در مورد نحوه اجرای قانون - یا همان سیاست - مطمئن‌ترین راه تخریب حمایت عمومی است، در حالی که تعقیب جرائم به شکل موفقیت‌آمیز تکیه بر همین حمایت عمومی دارد. همانند عکس‌العمل شدید و منفی مردم در مورد بازجویی کنت استار (Kenneth Star) از رئیس جمهور کلینتون، تلاش شکست خورده دیگری بر اساس سیاست صفر نسبت به جرائم کوچک صورت گرفت که موجب عکس‌العمل شدید و منفی مردم علیه جولیانی شد. این عکس‌العمل به ما یادآوری می‌کند که مقامات مؤثر در اجرای قانون باید به دنبال حمایت اساسی جامعه‌ای که به آن خدمت می‌

نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد؛

تسامح صفر اخیراً با سیاست‌گذاری در مورد مناطق قدیمی و فقیر نشین شهر ارتباط پیدا کرده است اما به دلیل حالت انعطاف پذیر خود در دیگر زمینه‌ها نیز به کار می‌رود. برخی مثال‌ها فراز و نشیب این نظریه را نشان می‌دهد مانند:

تغییر برنامه‌های گمرک

در سال ۱۹۸۶ ویلیام وان راب (William van Raab) مسؤول گمرک آمریکا با گفتن این :
«ما نمی‌توانیم در جامعه خود هیچ‌گونه مواد مخدری را تحمل کنیم... ما هیچ رحمی نخواهیم کرد» به یک برنامه تسامح صفر علیه مواد مخدر شروع کرد که به مسئولین اجازه داد هزاران قایق، ماشین، هواپیما، کامیون و واگن را در آمریکا ضبط و توقیف کنند و لو آن‌که مقدار کالای غیر قانونی پیدا شده بسیار اندک می‌بود.

سیاست مشت آهنین این است که چطور یک سخنگوی گمرک سیاست‌هایی را ترسیم می‌کند که فقط دو سال بعد کنگره برای اجتناب از مجازات کمپانی‌های تجاری ماهی‌گیری و اجاره‌دهندگان قایق‌ها که کشتی‌ها و قایق‌های خود را به خاطر مصرف مواد مخدر توسط کارگران یا میهمانان کشتی از دست داده بودند، قوانین ضبط کالا را اصلاح کرد. در سال برنامه مشت آهنین توسط یک مقام دولت بوش به عنوان برنامه‌ای که هرگز قابل اجرا نیست در نظر گرفته شد.

۱۸۱

نقد و تحقیر

در مدرسه

نگاهی به (سیاست) تسامح صفر

برای مقابله با فعالیت‌های رو به افزایش باندهای جنایی در خیابان‌ها، اولیاء دانش‌آموزان و پلیس، در مدرسه بخش یونکرز (Yonkers) نیویورک یک برنامه تسامح صفر دوازده مرحله‌ای برای مدارس دولتی در ۱۹۹۰ تهیه کرد که مستلزم آن بوده که هر دانش‌آموزی که در مدرسه ایجاد مشکل می‌کرد باید تحصیلش تعلیق می‌شد؛ باید مبصرهای مسن در ماشین مدرسه گمارده می‌شدند و دوره‌های آموزشی مربوط به مواد مخدر برگزار می‌گردید. در سال ۱۰ بیش از سی ایالت مقررات خشن‌تر یعنی تعلیق و اخراج از مدرسه را داشتند.

تازه‌ترین داستان سوء استفاده از سیاست تسامح صفر مربوط به دانش‌آموز کلاس چهارم در شیکاگو است که فراموش کرده بود کمر بند خود را ببندد و به خاطر نقص قانون لباس مدارس، ادامه تحصیل وی تعلیق شد. یک بچه ۱۳ ساله در تگزاس به جای این که بطری (Advil) را به پرستار مدرسه بدهد آن را در کوله‌پشتی خود حمل کرد و همه

وی شد و هم چنین تحصیل یک دختر بچه ۸ ساله در لوئیزیانا به دلیل این که یکی از اموال موروثی خانوادگی را - که از یک ساعت جیبی با صفحه طلایی، یک زنجیر و چاقویی یک اینچی که به آخر آن متصل می‌شد، تشکیل می‌شد - برای نشان دادن به دیگران به مدرسه آورده بود، تحصیل وی تعلیق شد.

کارهای خود رئیس پلیس منطقه

در مارس ۱۹۹۷ رویکرد جدید تسامح صفر علیه جرائم، توسط رئیس پلیس منطقه هاری سولزبای (Harry Soulsby) شروع شد. وی مأموران پلیس بیش‌تری را در خیابان‌ها قرار داد تا برای جرائم کوچک مانند رفتارهای خلاف نظم (disorderly conduct)، گدایی در خیابان و تخلفات رانندگی، دستگیری بیشتری صورت گیرد. خیلی از اهالی منطقه احساس کردند که در نتیجه این کار محله‌ها امن‌تر شده‌اند. در حالی که گروهی دیگر افزایش اذیت و آزار بخش معینی از جمعیت ناحیه مانند جوانان سیاه‌پوست را بر اثر این طرح تقبیح کردند.

سه‌ماه بعد از این‌که رویکرد جدید شروع شد، تعداد جرائم گزارش شده % در سال ۱۹۱ نسبت به سال گذشته ۴۲۱ مورد بیشتر دستگیری برای جرائم کوچک صورت

یک نتیجه

در سال ۱۹۸۸ پلیس باولینگ‌گرین (Bowling Green) اوهایو، از آگیری سیاست تسامح صفر در مورد تخلفات ناشی از نوشیدن الکل در محیط دانشگاهی کمی دست برداشتند و این در حالی بود که درست یک سال قبل با اتخاذ همین سیاست تسامح صفر تصمیم داشتند نسبت به خشونت‌های ناشی از نوشیدن الکل که نزدیک دانشگاه دولتی باولینگ‌گرین رخ می‌داد، سخت‌گیری کنند. قائم مقام رئیس پلیس سام جانسون (Sam Johnson) در حالی که بی‌نیروهای پلیس نسبت به درگیری با دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها بر سر همان موضوع را شرح می‌داد گفت: «ما به این نتیجه رسیدیم که چنین برخوردی شبیه نوعی برخورد گشتاپویی* است.»

* Gestapo نام پلیس مخفی آلمان‌ها در رژیم نازی است. م.